

The Three Pillars of Politics

Ayatollah Allamah Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi

Abstract

This article seeks to present an analysis of the three pillars of politics. Achieving a desirable outcome in the realm of politics and the correct management of society is contingent upon three fundamental pillars: 1. The existence of laws and regulations that delineate the boundaries of social behavior and formulate do's and don'ts in such a way as to secure the interests of society (including both worldly and otherworldly interests). 2. Individuals who undertake the responsibility of executing these laws. 3. The people, who, by obeying the laws and regulations, play a role in the management of society to realize its objectives. This article elaborates in detail on the conditions and criteria for formulating laws; the conditions and criteria for the executors of laws and regulations; the role of the people in accepting and adhering to the laws, and finally, the ideal divine strategies for these three elements of politics.

Keywords: pillars of politics, dynamism of Islam, executors of laws, people, interests of society.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ارکان سه گانه سیاست*

آیت الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

این مقاله در پی ارائه تحلیلی از ارکان سه گانه سیاست است. دستیابی به نتیجه مطلوب در عرصه سیاست و مدیریت صحیح جامعه، در گرو سه رکن اساسی است: ۱. وجود قوانین و دستورالعمل‌هایی که مرزهای رفتارهای اجتماعی را مشخص؛ باید و نبایدها را به گونه‌ای تنظیم کند که مصالح جامعه (اعم از مصالح دنیوی و اخروی) را تأمین نماید. ۲. افرادی مسئولیت اجرای این قوانین را به عهده گیرند. ۳. مردم نیز با اطاعت از قوانین و دستورالعمل‌های مزبور، برای تحقق اهداف جامعه، در مدیریت جامعه نقش ایفا کنند. این مقاله به تفصیل به شرایط و ضوابط تدوین قوانین؛ شرایط و ضوابط مجریان قوانین و دستورالعمل‌ها و نقش مردم در پذیرش و عمل به قوانین و نیز راهکارهای ایدئال الهی برای عناصر سه گانه سیاست پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ارکان سیاست، پویایی اسلام، مجریان قوانین، مردم، مصالح جامعه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق استاد علامه مصباح یزدی * برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم است.

رکن اول سیاست

اولین رکن، قوانین و دستورالعمل‌هایی است که مردم بتوانند با عمل به آنها به سعادت برسند و مصالحشان تأمین شود. قوانین ایدئال، قوانینی است که خداوند متعال وضع کرده است؛ زیرا او بیش از همه به مصالح واقعی مردم آگاه است و در قانونگذاری و اجرای قوانین نفعی نمی‌برد. به همین دلیل است که با اجرای قوانین الهی می‌توان به همه مصالح واقعی انسان‌ها دست یافت؛ خواه زودگذر باشد یا درازمدت، مادی باشد یا معنوی، دنیوی باشد یا اخروی. همچنین اگر بین برخی مصالح، تراحمی وجود داشته باشد، او با آگاهی مطلقش، مصالح برتر را ملاک قرار داده، قوانین را بر همین اساس وضع می‌کند. پس بهترین قانون، قانون الهی است.

نیاز به قوانین متغیر در کنار قوانین ثابت

قوانین اجتماعی و دستورالعمل‌هایی که جامعه به آنها احتیاج دارد، مجموعه‌ای محدود نیست که بتوان با یک بار تعیین کردن، برای همیشه به آنها عمل کرد. مصالح اجتماعی همواره در حال تغییر شکل است. نمونه‌هایی از تفاوت شرایط زندگی اجتماعی را در زندگی کوتاه خود مشاهده کرده‌ایم. با پیشرفت علوم و اختراع ابزارهای جدید یا از دست رفتن برخی امکانات، شرایط تغییر کرده و لازم است قوانین جدیدی متناسب با شرایط وضع شود.

مدیر جامعه در صورتی می‌تواند مصالح جامعه را به‌صورت کامل رعایت کند که با تغییر شرایط و مصالح، دستورالعمل‌های متناسب با آنها را صادر کند؛ برای مثال در زمان قدیم، خودرو وجود نداشت و رفت‌وآمدها به‌صورت پیاده یا به وسیله حیوانات انجام می‌شد. به همین دلیل در آن زمان سخن از جاده‌های عریض و قوانین راهنمایی و رانندگی اصلاً معنا نداشت؛ اما کم‌کم تولید خودرو شرایط جدیدی را به وجود آورد که در زندگی مردم، بسیار تأثیر گذاشت؛ چراکه برای احداث خیابان و تعریض آنها می‌بایست برخی خانه‌ها تخریب، و قوانینی برای راهنمایی و رانندگی وضع شود؛ در غیر این صورت، مصالح جامعه تأمین نخواهد شد.

به وجود آمدن شرایط جدید در این زمان مستلزم وضع قوانین مربوطه در همین زمان است و حتی اگر ۱۴۰۰ سال پیش، کسی با آگاهی از شرایط امروز قوانینی وضع می‌کرد، کاری لغو به حساب می‌آمد و خواندن آنها برای مردم گذشته فایده‌ای نمی‌داشت.

واضعان قوانین متغیر

در مسائل سیاسی، اموری مانند روابط بین‌الملل، جنگ و صلح‌ها، دوستی

و دشمنی‌ها و مقررات تجارت همواره در حال تغییر است و نباید توقع داشت که خداوند هر روز به‌صورت مستقیم احکامی را برای این‌گونه مسائل متغیر وضع کند. بنابراین باید از حالت ایدئال قانونگذاری (وضع قانون توسط خداوند به‌صورت مستقیم) صرف‌نظر کرده، به مرتبه نازل‌تری که خداوند متعال تعیین فرموده است، بسنده کرد.

پیامبران، از جمله پیامبر گرامی اسلام ﷺ، دستورهای الهی را به انسان می‌رسانند و انسان باید از آنها اطاعت کند؛ همچنان که اطاعت از ائمه علیهم‌السلام نیز لازم است؛ امامان معصومی که یکی پس از دیگری بر اساس مصالحی که بسیاری از آنها را نمی‌دانیم، از سوی خداوند تعیین شده‌اند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹؛ ر.ک. مائده: ۹۲؛ نور: ۵۴ و ۵۶؛ محمد: ۳۳؛ تغابن: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

در مکان و زمان غیبت معصوم علیه‌السلام که به ایشان دسترسی نداریم، تکلیف آن است که در مقام وضع مقررات، پیرو کسی باشیم که در تأمین مصالح، شبیه‌ترین شخص به ایشان باشد. بنابراین باید از کسی اطاعت کرد که در شناخت مصالح جامعه و دوست و دشمن‌ها نزدیک‌ترین افراد به درک امام، و تقوا و عدالتش به عصمت امام نزدیک‌تر باشد. این نکته، روح کلی حاکم بر مسئله ولایت فقیه است.

رکن دوم سیاست

پس از بحث درباره قانون و شرایط قانونگذار در میان ارکان سه‌گانه سیاست (قانون، مجری و مردم)، شرایط مجری قانون را بررسی می‌کنیم.

شرایط مجری قانون از نظر اسلام

بهترین گزینه برای اجرای قانون، کسی است که اولاً قانون را خوب بشناسد و هیچ‌گاه از آن غفلت نکند، ثانیاً، موضوعات - به‌ویژه عناوین ثانویه - را به‌خوبی بشناسد و قدرت تشخیص تطبیق قوانین بر موارد را داشته باشد و ثالثاً، تحت تأثیر منفعت‌طلبی خود و اطرافیانش نباشد. این مسئله درباره خداوند اصلاً فرض ندارد؛ زیرا او به هیچ‌کس نیازی ندارد و احتمال اینکه بخواهد منفعت خودش را بر منفعت مردم مقدم بدارد، بی‌معناست. این در حالی است که درباره انسان‌های غیرمعصوم چنین ضمانتی وجود ندارد. بنابراین مجری قانون نیز باید کسی باشد که بیشترین شباهت را به معصوم علیه‌السلام داشته باشد و آن‌قدر در مهار نفس و مخالفت با خواسته‌های نفسانی تمرین کرده و بر خود تسلط یافته باشد که در هیچ حالی مصالح جامعه را

فدای منفعت شخصی خودش نکند.

همان‌گونه که باید هنگام انتخاب مرجع تقلید جامع شرایط تحقیق کرد، برای تشخیص حاکمی که شبیه‌ترین فرد به معصوم^ع باشد نیز باید تحقیق و بررسی صورت پذیرد و اصلح بودن او به لحاظ علم، تقوا و درک مصالح اجتماعی و سیاسی احراز شود.

تکلیف انتخاب شبیه‌ترین فرد به معصوم^ع

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اگر مردم درباره اصلح تحقیق کرده، مصداق آن را شناختند و قدرت حکومت را در اختیار او (به‌عنوان مجری قانون) قرار دادند، ولی پس از مدتی معلوم شد که اشتباه کرده‌اند یا فردی که در زمان برگزیده شدن شایسته‌ترین فرد بوده، شایستگی خود را از دست داده است، چه باید کرد؟ این دو احتمال درباره افراد غیرمعصوم وجود دارد. قرآن کریم در عین آنکه بلعم باعور را در مقامی شبیه مقام پیامبران معرفی کرده، به این نکته اشاره می‌کند که این شخصیت آن قدر تنزل کرد که مانند سگ شد: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶)؛ و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت. آنگاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم؛ اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی، زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن. شاید که آنان بیندیشند.

بلعم باعور به مقامی رسیده بود که دعاهایش مستجاب می‌شد و مردم از شهرهای گوناگون نزد او می‌آمدند و درخواست دعا می‌کردند؛ اما با پیروی از هوای نفس از مقام والای خود تنزل کرد و در مرتبه، مانند سگ شد. این‌گونه تنزل مراتب در غیرمعصومان محال نیست. البته اگر خود خداوند متعال کسی را برای مقامی تعیین کند، دیگر احتمال انحراف و خطا وجود ندارد و چنین شخصی، خوش‌عاقبت خواهد بود؛ همچنان که برای بنی‌اسرائیل، طالوت را تعیین کرد (ر.ک. بقره: ۲۴۷) و او هم تا پایان، سختی‌ها و مشکلات را تحمل نمود. او برای بنی‌اسرائیل خدمات فراوان و بزرگی انجام داد و آنها را از دوران قضاوت و داوری به دوران پادشاهی منتقل کرد.

همین سخن درباره کسی که از سوی پیامبر^ص با وحی الهی معرفی می‌شود نیز درست است و اطمینان داریم که چنین شخصی راه انحراف نمی‌رود؛ زیرا شایستگی او از سوی خداوند متعال به پیامبر وحی می‌شود؛ همچنان که اگر امام معصوم^ع نیز صلاحیت کسی را به‌طور مطلق تأیید کند، چنین شخصی قابل اعتماد خواهد بود. بنابراین دلیلی وجود ندارد که به غیر از کسانی که نام برده شد، به‌طور مطلق اعتماد کرده، خاطر جمع باشیم که تا آخر دقیقاً بر اساس اسلام عمل می‌کند.

البته با معاشرت و تجربه بیشتر می‌توان درجه اعتماد به یک شخص را بر اساس شواهدی بالا برد؛ اما نمی‌توان قاطعانه به این نتیجه دست یافت که چنین شخصی همیشه در مسیر صحیح باقی خواهد ماند. بنابراین باید به دنبال کسی باشیم که به چنین شخص قابل اعتمادی نزدیک‌تر است.

منظور از تحقیق و بررسی برای تشخیص اصلح و شبیه‌ترین فرد به امام معصوم^ع آن است که انسان تا آنجا که ممکن است تلاش کند چنین شخصی را بیابد؛ اما اگر تشخیص نادرست بود، معذور است؛ زیرا راه دیگری وجود نداشته است. انسان هر کس را شایسته‌ترین فرد و شبیه‌ترین انسان‌ها به معصوم^ع بداند، باز هم بر اساس حال گذشته و فعلی‌اش قضاوت کرده است؛ اما نمی‌تواند آینده را احراز کند و نمی‌داند در آینده چه اتفاقی‌هایی رخ خواهد داد. بنابراین اگر تکلیف خود را برای یافتن اصلح به کار گیرد، نسبت به آینده او معذور است.

رکن سوم سیاست

سومین رکن سیاست، مردم است. ممکن است به‌رغم وجود قانون الهی و دستور مجری قانون الهی، مردم نخواهند قوانین و دستورالعمل‌ها را رعایت کنند. نظام‌های بشری در چنین شرایطی به بن‌بست می‌رسند. این مسئله بسیار رخ داده است که مردم نخواسته‌اند به قانونی صدرصد معتبر عمل کنند. مردم با تعداد بسیاری از پیامبران الهی^ص که برای هدایت آنها آمدند، چگونه رفتار کردند؟ گاه از پیامبری (حضرت صالح^ع) درخواست کرده‌اند که شتری زنده را از دل کوه بیرون آورد تا به آن پیامبر ایمان بیاورند و هنگامی که به امر خداوند متعال، چنین معجزه‌ای رخ داد، آن را پی کردند! (ر.ک. اعراف: ۷۳-۷۹؛ شعراء: ۱۴۱-۱۵۸؛ شمس: ۱۱-۱۵). گاه نیز پیامبری مانند حضرت هود^ع را سفیه و دروغگو خواندند؛ درحالی که ایشان برای تأمین مصالح مردم، آنها را به عبادت خداوند یکتا فرا می‌خواند: «وَالِیْ عَادِ أَخَاهُمْ هُودُ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا

النَّاسَ لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱)؛ به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند، به آنان بچشاند. باشد که بازگردند.

در همین دنیا برای انسان گرفتاری‌هایی به وجود می‌آید که نتیجه رفتار اوست تا شاید میان آنها کسانی باشند که از گرفتاری‌ها درس گرفته و در مدت زمان باقیمانده از عمرشان، از کارهای بد خود دست بردارند. این در حالی است که نظام‌های بشری در چنین شرایطی به بن‌بست رسیده و به زور متوسل شده، همه را از بین می‌برند. آن‌قدر معصومان علیهم‌السلام برای هدایت مردم، سختی را تحمل کردند تا آنکه آخرین معصوم علیه‌السلام غایب شد. کسانی که نسبت به قوانین و فرمانروایی الهی ناسپاسی کنند و از روی علم و عمد در مقابل خداوند متعال بایستند، در همین دنیا هم مجازات خواهند شد.

پویایی اسلام در عناصر سه‌گانه سیاست

طبق آنچه تاکنون بیان شد، برای تأمین مصالح جامعه باید به قانون الهی تکیه کرد؛ خواه خداوند متعال مستقیماً بیان، یا چارچوبی برای بیان آنها تعیین کرده باشد. همچنین مجری قانون یا توسط خداوند متعال معین می‌شود یا با توجه به ویژگی‌هایی که خداوند متعال تعیین کرده است، به‌عنوان نیابت عامه تشخیص داده شده و به‌عنوان کسی که شایستگی اجرای قانون الهی را دارد، معرفی می‌شود.

اگر در تشخیص مجری قانون اشتباه رخ داد یا پس از مدتی معلوم شد کسی که بیشترین رأی را به دست آورده و زمام جان و مال افراد را به دست گرفته است، دیگر قابل اعتماد نیست، چه باید کرد؟ قیام عمومی علیه چنین شخصی نیازمند فرمانده و حاکم است. اگر خود حاکم و فرمانده خائن شود، چه باید کرد؟ از منظر اسلام در این‌گونه موارد هم راه چاره وجود دارد؛ همان راهی که مقام معظم رهبری در جلسه با جمعی از دانشجویان مطرح کرده و فرمودند: «من تشکل‌هایی را می‌گویم که تحت هر نامی، معتقد به انقلابند، معتقد به دینند، معتقد به نظام اسلامی‌اند، معتقد به این مبارزه عظیم‌اند؛ تحت هر نامی که هستند، فرق نمی‌کند. خطایم به آنهاست. ...»

توصیه بعدی، تلاش جدی و همه‌جانبه برای غلبه دادن گفتمان انقلاب در دانشگاه: نگویید در دانشگاه دیگر نمی‌شود کاری کرد. شغفم این را که بعضی‌ها می‌گویند که «آقا، دیگر در دانشگاه نمی‌شود کاری کرد». نه آقا، در دانشگاه خیلی می‌شود کار کرد. اتفاقاً در دانشگاه باید کار کرد. چه کسی باید در دانشگاه کار بکند؟ شما. شما تشکل‌ها هستید که در دانشگاه باید کار بکنید. البته خطاب بنده

لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (اعراف: ۶۶-۶۵)؛ و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. پس آیا پرهیزکاری نمی‌کنید؟ سران قومش، که کافر بودند، گفتند: در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم و جداً تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

تا زمانی که مخالفت‌های مردم مربوط به خود شخص باشد، خداوند مدارا کرده و بازخواست و کیفر متناسب را برای آخرت می‌گذارد؛ اما اگر رفتار نادرست مردم مانع هدایت دیگران شود و کار به جایی برسد که دیگر نمی‌توان حق و باطل را از هم تشخیص داد، خداوند عذایی نازل کرده، حق و باطل را از هم جدا می‌کند. نمونه‌هایی از کسانی که تحت تأثیر بستگان و اطرافیان خود قرار گرفته و در اثر مشته شدن حق و باطل، از مسیر حق منحرف شده‌اند را در زندگی کوتاه خود مشاهده کرده‌ایم. حال اگر کار به جایی رسید که مسیر حق و باطل برای همه افراد یک جامعه مشته شود، خداوند متعال با نازل کردن عذاب، مسیر حق را روشن می‌کند. عذاب‌هایی که برای برخی اقوام پیشین نازل شده، به همین دلیل بوده است. آنها از روی آگاهی و عمد مرتکب گناه شدند و راه هدایت را بر دیگران بستند.

پیامبران الهی علیهم‌السلام برای اتمام حجت مبعوث شدند تا مردم نتوانند بگویند نتوانستیم راه درست را تشخیص دهیم: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصِّصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا بِكَوْنٍ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۶۴-۶۵)؛ ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم و به داوود، زبور بخشیدیم. و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت. پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بپایان] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

درعین حال بسیاری از انسان‌ها راه گمراهی را انتخاب می‌کنند. به دنبال این گمراهی فسادها و گرفتاری‌هایی ظاهر می‌شود که عذاب‌های خداست: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي

۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳۵؛ هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد. پیامبر اسلام ﷺ بهترین خدمتی را که یک انسان می‌تواند نسبت به انسان دیگری انجام بدهد، نسبت به مردم انجام داد. خداوند نسبت به انسان‌های غیرمعاصر پیامبر نیز کم نگذاشت؛ بلکه برای پس از پیغمبر، کسی را که به منزله نفس ایشان بود، تعیین کرد؛ اما مردم با امامان معصوم ﷺ دشمنی ورزیدند. باز هم خداوند متعال بر آنها عذاب نازل نکرد؛ هرچند برخی عذاب‌ها را به سبب رفتارهای بد انسانی به ایشان چشاند (روم: ۴۱).

در مقابل نعمت هدایت و شریعت الهی وظیفه داریم ابتدا این نعمت را بشناسیم و قدرشناس آن باشیم؛ چراکه خداوند متعال بهترین احکامی را که در طول تاریخ برای انسان در نظر گرفته، به صورت رایگان در اختیار او قرار داده و پیامبرانی را فرستاده است که هیچ‌گاه مزدی از مردم دریافت نکرده‌اند: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» (انعام: ۹۰؛ هود: ۵۱؛ شوری: ۲۳)؛ من، برای این [رسالت] پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. همچنان برای پیامبر اسلام ﷺ جانشینانی تعیین کرده است که برترین مخلوقات در جهان هستی هستند و در خزانه الهی بهتر از ایشان یافت نمی‌شود. اینک پس از گذشت ۱۴۰۰ سال، دیگر نمی‌توان گفت که ایشان را نداشته‌ایم. حقیقت آن است که حتی برخی بت‌پرست‌ها نیز حقانیت سیدالشهداء ﷺ را درک می‌کنند. آیا نباید نسبت به این نعمت بزرگ شکرگزار باشیم؟!

افزون بر این، از زمان غیبت امام زمان ﷺ تاکنون کدام شخصیت را مثل امام راحل می‌توان یافت که این‌گونه در جهان، افتخارآفرینی کند؟ پس از امام نیز خداوند متعال شخصیتی را برای ما ذخیره کرد که در همه ویژگی‌ها شبیه‌ترین فرد به ایشان است و برای مقام رهبری، کسی شایسته‌تر از ایشان یافت نشده است. خداوند متعال به گونه‌ای شرایط را فراهم کرد که بدون صرف هزینه و بدون روی دادن کوچک‌ترین مشکلی، به سادگی جانشین امام مشخص شود. اگر انسان شکرگزار یک نعمت باشد، خداوند متعال نیز بر نعمتش می‌افزاید (ر.ک. ابراهیم: ۷). نباید خدای ناکرده از این نعمت‌های الهی، که از بهترین نعمت‌هایی است که انسان‌ها در طول هزاران سال از آن بهره‌مند شدند، غافل شویم و از شکرش غفلت کنیم و به عقوبتش گرفتار شویم.

منابع

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). کشف الغمّة فی معرفة الاثمة. تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی‌هاشمی.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ﷺ.

در غیر از این جلسه به همه است. من به همه آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً می‌گویم: «هرکدام کار کنید؛ مستقل و به قول میدان جنگ، آتش‌به‌اختیار». البته در جنگ، قرارگاه مرکزی وجود دارد که دستور می‌دهد؛ اما اگر چنانچه رابطه قرارگاه قطع شد یا قرارگاه عیبی پیدا کرد، اینجا فرمانده دستور آتش‌به‌اختیار می‌دهد. خب شما افسرهای جنگ نرمید (قرار شد شما افسران جوان جنگ نرم باشید). آنجایی که احساس می‌کنید دستگاه مرکزی، اختلالی دارد و نمی‌تواند درست مدیریت کند، آنجا آتش‌به‌اختیارید؛ یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید، اقدام کنید (دیدار رهبر معظم انقلاب با جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶/۰۳/۱۷).

اصطلاح نظامی «آتش‌به‌اختیار» بدین معناست که در شرایطی معین، هرکسی باید تشخیص دهد وظیفه‌اش چیست و بر اساس آن عمل کند (برای اطلاع بیشتر، ر.ک. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۹۶/۰۴/۰۵).

حال اگر همه مردم نخواستند به قوانین الهی عمل کنند، از دست نظام‌های بشری کاری بر نخواهد آمد و خداوند متعال با نزول عذاب، مسیر حق را روشن می‌کند تا افرادی که از عذاب در امان مانده‌اند، در همین مسیر راهشان را ادامه دهند. گاهی برخی افراد از روی نادانی ممکن است بگویند اگر پاداش انجام دادن کاری بهشت و انجام ندادن آن باعث ورود به جهنم باشد و ما نخواستیم بهشت برویم، باید چه کار کنیم؟! پاسخ آن است که می‌توانند طبق خواسته‌های خودشان عمل کنند و البته همه لوازمش را هم بپذیرند. هیچ انسان عاقلی که به عذاب آخرت ایمان داشته باشد، چنین راهی را انتخاب نمی‌کند؛ وگرنه نور ایمان او نخستین چیزی است که از او گرفته می‌شود (ر.ک. بقره: ۱۷). در این صورت دیگر نمی‌توان برای این‌گونه افراد کاری کرد؛ هرچند اگر برای دیگران مزاحمتی ایجاد کردند، تا زمانی که قدرت در دست مؤمنان است، می‌توانند جلوی مزاحمتشان را بگیرند.

وظیفه در برابر راهکارهای ایدئال الهی برای عناصر سه‌گانه سیاست

بر اساس آنچه تاکنون درباره ارکان سه‌گانه سیاست بیان شد، روشن می‌شود راهی که خداوند در این حوزه برای ما تعیین کرده، بی‌نظیر و ایدئال است. او بهترین مخلوقاتش را برای پست‌ترین، جاهل‌ترین و بدترین مردم مبعوث کرد؛ کسی که در مسیر انجام رسالت الهی و تأمین مصالح واقعی مردم، سال‌ها انواع جفاهای جسمی و روحی را تحمل کرد؛ تا آنجا که فرمود: «مَا أَوْذَى نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَ» (اربلی،